

رودین

ایوان تورگنیف

مترجم: مریم صالحی

پوبلا

سرشناسه	تورگنیف، ایوان سرگی یویچ، ۱۸۱۸ - ۱۸۸۳ م. Turgenev, Ivan Sergeevich
عنوان و نام پدید آور	رودین / نویسنده ایوان تورگنیف؛ ترجمه مریم صالحی؛ ویراستار مهدی آذری
مشخصات نشر	سبزووار، یوبان ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	۱۹۰ ص ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س. م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۸۳۴۹-۶۱-۷
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	عنوان اصلی Rudin
یادداشت	کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Rudin" به فارسی ترجمه شده است
موضوع	داستانهای روسی قرن ۱۹ م.
موضوع	Russian fiction -- 19th century
شناسه افزوده	صالحی، مریم، ۱۳۶۷- مترجم.
رده بندی کنگره	PG ۳۳۳۶
رده بندی دیویی	۸۹۱/۷۳۳
شماره کتابشناسی ملی	۶۰۴۶۰۰۵



رودین

ایوان تورگنیف

مترجم: مریم صالحی

ویراستار: مهدی آذری

ناشر: یوبان

صفحه آرابی: واحد تولید کتاب یوبان

نوبت چاپ: دوم-۱۴۰۳

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۴۹-۶۱-۷

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

نشانی: تهران خیابان مطهری، خیابان قابوسنامه پلاک ۱۲ واحد A

و فور فکر مانع از واضح و دقیق صحبت کردن رودین می شد. تصور پشت تصور، هر نمونه را با نمونه‌ی دیگری در می آمیخت و تشبیهات سخت، به جای غیر منتظره و جسورانه‌ای را به کار می گرفت. دنبال کلمات نمی گشت؛ چرا که آن‌ها آزادانه در فکرش جاری می شدند و انگار هر کلمه به طور مستقیم از روح او تراوش می شد و با حرارت ایمانش گرم تر می شد. رودین راز بزرگی را می دانست از موسیقی کلام. می توانست با تارهای دل شنونده بازی کند و آن‌ها را بلرزاند و زنگ وجود او را به صدا در آورد. شاید شنونده متوجه‌ی حرف‌هایش نمی شد اما بی اختیار نفس عمیق می کشید. پرده‌هایی از جلو چشم‌هایش کنار می رفت و چیزی نظیر روشنایی سحرگاهی در برابرش نمایان می شد.

رودین

ایوان تورگنیف

۱۸۸۳-۱۸۱۸

تورگنیف را بسیاری دروازه‌ی ورود به ادبیات روسیه می‌دانند.

او بستری مهم برای شکل‌گیری ادبیات رئالیستی و زمینه‌ساز اثربخش برای روشن‌فکران چپ‌گرای روسی بود.

وجه شاخص تورگنیف تکنیکال بودن و آشنایی وی با ادبیات رایج در جهان غرب بود. به قول رضا رضایی «مترجم شاخص آثار ادبی کلاسیک قرون هجده و نوزده»: «اصولا الگوی نویسنده‌های قرن نوزده‌ی اروپا صحنه‌ی تئاتر بوده است. تورگنیف هم داستان‌نویس بود و هم شاعر و نمایش‌نامه‌نویس. خود تورگنیف سودای نمایش‌نامه‌نویسی در سر داشت و اگر سانسور روسیه تزاری جلوی انتشار و اجرای نمایش‌نامه‌هایش را نمی‌گرفت امروز تورگنیف نمایش‌نامه‌نویس را می‌شناختیم.»

ایوان تورگنیف Ivan Turgenev، رمان‌نویس مشهور روسی، در نهم نوامبر ۱۸۱۸ در «اورال» به دنیا آمد. اجدادش از شخصیت‌های معروف روس بودند. گفته شده سنگین‌ترین مغز سالم جهان، متعلق به اوست که ۲۰۱۲ گرم وزن داشته است.

پدر وی در ارتش روس مقام سرهنگی داشت. این مرد در سال ۱۸۲۰ وقتی «ایوان» دو ساله بود زن و سه پسرش را به اروپای غربی برد و به گردش در کشورهای این منطقه پرداخت. در بازگشت به روسیه «تورگنیف» مانند دیگر هلاک‌زادگان روس در نزد استادان مجرب تعلیم و تربیت یافت. او زبان روسی را خیلی دوست می‌داشت و همیشه از این‌که استادانش، زبان مادری‌اش را به او نمی‌آموختند متأسف بود.

ایوان در شانزده سالگی به دانشگاه مسکوف رفت. اما در سال ۱۸۳۵ او را به دانشگاه «سن پترزبورگ» منتقل کردند. آن‌جا در رشته‌ی زبان‌شناسی به تحصیل پرداخت و در این زمان احساس کرد که می‌خواهد چیزی بنویسد و به نویسندگی بپردازد. او

نخست با تقلید از یکی از آثار «بایرون» شاعر بزرگ انگلیسی، یک قطعه شعر خوب سرود اما استادش بدون آن که او را رسوا سازد به او گفت: «فکر می‌کنم تو می‌توانی چیزی شوی!» و در این زمان تشجیع شد و در روزنامه‌ها آثار شعری خود از جمله «کاج کهن» را منتشر ساخت.

سفر به برلین:

تورگنیف جوان در سال ۱۸۳۸ به برلین رفت، چون تصور می‌کرد که تحصیل حقیقی در خارج از روسیه میسر است. وی در آن جا دو سال به فلسفه و زبان‌های قدیمی و تاریخ پرداخت. تورگنیف در این دوره‌ی سخت تحت تأثیر افکار فیلسوف آلمانی «هگل» قرار گرفت. او بدین ترتیب خود را از زیر بار افکار نژاد اسلاو خارج ساخت و به افکار غربی گروید و تا آخر عمر غربی می‌اندیشید.

وی در بازگشت به روسیه به «مسکو» رفت، چون مادرش که زن دیکتاتوری بود در مسکو زندگی می‌کرد. تورگنیف داستان‌های زیادی درباره‌ی رفتار خشن مادرش با دهاقین روسی تعریف کرده است. او در سال ۱۸۴۳ یک داستان شعر منتشر کرد و چنان که در خاطراتش می‌نویسد با انتشار آن پای در اقلیم ادبیات گذاشت. «بلینسکی» نقاش بزرگ روس اولین اثر او را پسندید.

تورگنیف می‌گوید:

ستایش بلینسکی بیشتر مرا دست پاچه کرد... نخستین اثر منثور او کتابی به نام «خاطرات یک شکارچی» بود که بین سال‌های ۱۸۴۱ تا ۱۸۵۰ نوشته شد، وی در این کتاب وضع بد زندگی دهقانان روسیه را مورد انتقاد قرار داد. مقامات دولت تزاری از انتشار این کتاب رنجیدند. وقتی او در مقاله‌ای، از «گوگول» نویسنده‌ی روسی تمجید کرد، او را یک ماه به زندان انداختند و بعد تبعیدش کردند. او از این دوره برای مطالعه و نگارش استفاده زیادی کرد و در این زمان «آشیانه یک اشراف‌زاده» و «پدران و پسران» را نگاشت.

او در ابتدا با لئو تولستوی و فئودور داستایوسکی رابطه‌ی دوستانه‌ای داشت، اما بعدها این رابطه به کدورت انجامید.

او وقتی به روسیه بازگشت روشنفکری متجدد و خواستار نوسازی بود. قیام دکابریست‌ها تأثیر عمیقی بر تاریخ روسیه گذاشت که تأثیرش به تورگنیف و تولستوی و داستایفسکی هم رسید. یکی از تبعات آن سانسور روسیه تزاری بود؛ از طرفی جلو انتشار آثار را می‌گرفت، از طرف دیگر موجب خلاقیت می‌شد. بغرنجی و سمبولیسم آن دوره به همین خاطر به وجود آمد که به ادبیات روسیه هم خیلی کمک کرد.

تورگنیف مدتی بازداشت بود و تبعید شد. در آن اثنا روشنفکران روس دو جبهه‌ی اصلی داشتند: یک گروه طرفداران اصالت نژاد اسلاو بودند با روحیه ناسیونالیستی. گروه دیگر طرفداران تجدد بودند و الگوهای لیبرالیسم غربی را وام گرفته بودند (البته این لیبرالیسم با آن چه در مطبوعات امروز ایران مطرح می‌شود متفاوت است و منظور از آن مخالفت با دستگاه سلطنت در کل اروپای قرن نوزدهم است.) بارزترین چهره‌ی جبهه راست داستایفسکی است که می‌توان گفت در نیمه‌ی دوم زندگی خود از لحاظ سیاسی شخصیتی مرتجع بود و از نظام سلطنت دفاع می‌کرد. اما در جبهه متجددان دو جناح شکل گرفت: یکی کسانی که خواستار تحولات و تغییرات گام‌به‌گام و تدریجی بودند و دیگری آن‌ها که به دنبال تحولات رادیکالی و ناگهانی بودند. تورگنیف جزو دسته‌ی اول بود. کسانی مثل باکونین، که دوست تورگنیف هم بود، خواستار اقدامات رادیکال بودند. تورگنیف البته در مقالاتش با آن‌ها همدلی نشان می‌داد، اما آن‌ها اغلب به او حمله می‌کردند. در روسیه آن سال‌ها یک نوع رابطه‌ی عشق و نفرت نسبت به پدیده‌های غربی به چشم می‌خورد. این گرایش‌های متضاد در نویسندگان موج می‌زند و شاید یکی از جذابیت‌های ادبیات روس همین باشد.

اگرچه روسیه پیش از قرن نوزدهم سنت رمان و موسیقی نداشت، اما در این قرن این دو پدیده در روسیه به شکوفایی قابل توجهی رسیدند. رضایی درباره‌ی سنت رمان روسیه در قرن نوزدهم گفت:

«در رمان این دوره از سه غول بزرگ نام می‌برند. دو تن از آن‌ها تولستوی و داستایفسکی هستند که هنوز هم درباره‌ی این که کدام نخست و کدام دوم است کتاب‌ها نوشته می‌شود و دعواست. اما شکی وجود ندارد که نفر سوم تورگنیف است. او در اروپا با نویسندگانی چون هنری جیمز و فلور محشور شد. جیمز خاطرات زیادی درباره تورگنیف نوشته است؛ از طرز حرف زدن او و نگاهش به آثار ادبی. تورگنیف تفاوت دیگری هم با تولستوی و داستایفسکی دارد. اصطلاح novel of ideas در زبان انگلیسی رایج است که یعنی رمان در خدمت بیان عقیده‌ای خاص. این سنت در روسیه بسیار قوی و در انگلستان بسیار ضعیف است. به همین دلیل می‌گویم تورگنیف غربی‌ترین نویسنده‌ی روسیه است. او رمان بی‌قصد می‌نوشت و می‌توان درباره‌ی آثارش قضاوت‌های متضاد داشت. اما داستایفسکی و تا حدودی تولستوی چنین نیستند.»

در سال ۱۸۴۷ داستان کوتاه خور و کالینچ، قسمت نخست از کتاب خاطرات یک شکارچی را نوشت. در سال ۱۸۶۴ در «ایالت باد» و در سال ۱۸۷۱ در پاریس مستقر گردید.

تورگنیف پس از سکونت در فرانسه با نویسندگان ناتورالیست فرانسوی و موباسان و ژرژساند مخصوصاً فلور آشنا شد و محفلی ادبی تشکیل دادند و چون خوش سخن بود توانست با زحمت فراوان روسیه و ادبیات آن را به پاریس بشناساند و مردم را به آثار ادبی روس علاقه‌مند کند. وی در سال ۱۸۶۲ در «بادن بادن» آلمان خانه بزرگی خریده بود و تا سال ۱۸۷۰ در آن جا زیست و چون مدتی در فرانسه زیسته بود بسیاری از داستان‌هایش را در اصل به زبان فرانسه نوشته است.

او در سوم سپتامبر ۱۸۸۳ در سن شصت و پنج سالگی در فرانسه درگذشت.